

دهه اول محرم الحرام ۱۴۳۹ هجری قمری

مسجد جامع دانشگاه شیراز

بحث کربلا کلکسیون رذائل و فضائل

جلسه دهم

آیت الله علی رضایی تهرانی

۱۴۳۹/۰۱/۰۹ هجری قمری مقارن با ۱۳۹۶/۰۷/۰۸ هجری شمسی

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ الْأَعْظَمِ وَنَتِيجَةِ الْعَالَمِ، هَادِي السُّبُلِ وَمُنْجِي الْبَشَرِ سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا
حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ وَاللَّعْنُ الدَّائِمُ عَلَى
أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ؛

«قال الامام ابو عبد الله الحسين عليه السلام: وَلَكُمْ فِي [بِ] أُسْوَةٍۛ»

شب عاشورای حسینی شب حزن و اشک حسینی است؛ خداوند ان شاء الله نام ما را در فهرست اقامه کنندگان عزای حسینی ثبت و ضبط بفرماید به برکت صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله وسلم)؛ نهضت اباعبدالله (علیه السلام) از آغازین روزهای شکل گیری از طرف دوست و دشمن مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت؛

اولین کسانی که به تحلیل نهضت حسینی پرداختند در جبهه حق، خود اباعبدالله، اصحاب اباعبدالله، اهل بیت اباعبدالله (علیه السلام)، اسرای قافله غم بودند و در جبهه دشمن هم سران کفر و نفاق، یزیدها، ابن زیادها، عمر سعدها تحلیل کردند.

تحلیل از طرف هر دو گروه مبتنی بر مبانی فکری و اعتقادی بود؛ یعنی تحلیل حسین و اصحاب حسین (سلام الله علیهم) مبتنی بر اعتقاد آنها بود؛ تحلیل دشمن هم مبتنی بر اعتقادات آنها بود. تمام تلاش اباعبدالله (علیه السلام) از روز اول نهضت این بود که مبدا نهضت حسینی بد تفسیر شود و خطا تحلیل شود.

خلاصه تحلیل صحیح و کامل نهضت حسینی در این چند جمله خلاصه می شود؛

۱. سیدالشهداء (علیه السلام) وظیفه خود را احیا، حفظ، نگهداری و حراست از دین خدا می داند؛ به صراحت فرمود:

«وَأَنَا أَوَّلِي مَنْ قَامَ بِنَصْرَةِ دِينِ اللَّهِ {وَأَعَزَّ أَمْرَ شَرْعِهِ وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ لَتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعَلِيَا}»؛ از همه سزاوارترم دین خدا را نصرت کنم.

۲. سیدالشهداء (علیه السلام) حکومت یزید را، سلطنت یزید را مرگ اسلام می داند؛ به صراحت فرمود:

«وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِيتِ الْأُمَّةُ بِرَأْعٍ مِثْلِ يَزِيدَ»؛

اگر چوپان دین خدا، اگر چوپان اسلام و مسلمانان یزید شد باید با اسلام خدا حافظی کرد. شما یک گله، ۱۰ رأس گوسفند را بدهید دست یک گرگ بگویید: جناب گرگ! چوپانی این گله با تو مشکلی نیست! مشکل آن است که هفته آینده شما گوسفند ندارید و همه خورده شده اند.

گویا فرمود: یزید گرگی است که چوپان جهان اسلام شد، «عَلَى السَّلاَمِ السَّلَامُ» همان اسلامی که مرحوم امام خمینی (رحمت الله علیه) فرمودند: اسلام آمریکایی است؛ برگردانش در زمان ما می شود اسلام آمریکایی.

۳. سیدالشهداء (علیه السلام) معتقد است اگر با یزید بیعت کند مرگ اسلام را امضا کرده است و لذا به صراحت فرمود:

«وَمِثْلُ لَا يَبَايِعُ مِثْلَهُ ۴»

مثل حسین ابن علی با مثل یزید بیعت نمی کند.
در هیچ سند تاریخی ندیدم امام حسین علیه السلام فرموده باشد:

«أَنَا لَا أَبَايِعُ يَزِيدًا!»

من با یزید بیعت نمی کنم!

چون قرار است نهضت حسینی الگو باشد، اسوه باشد، تعبیر کلی سازی شده است؛ فرمود مثل حسینی با مثل یزیدی بیعت نمی کند. همین موقعیت سیدالشهداء (علیه السلام) اگر برای امام صادق (علیه السلام) یا اگر برای امام مجتبی (علیه السلام) بود عملکرد همین قیام می شد!

پس سیدالشهداء (علیه السلام) وظیفه اول خود را حراست از دین خدا می داند؛ دوم حکومت یزید را مرگ دین خدا می داند؛ سوم بیعت با یزید را امضای مرگ اسلام می داند؛

۴. سیدالشهداء (علیه السلام) معتقد است درست هم معتقد است، که اگر با یزید بیعت نکند بنی امیه او را خواهند کشت!

سه مورد لااقل امام حسین (علیه السلام) به این تصریح کرده است به عبدالله بن جعفر نوشته است به عمرو بن لوزان و به اباهره نیز فرموده است و در هر سه جا با قسم و سوگند این مطلب را امام فرموده است؛ یعنی با تعبیر والله فرموده است اگر من با یزید بیعت نکنم، بنی امیه مرا خواهند کشت! فرمود:

«وَلَوْ أَنِّي دَخَلْتُ جَحْرَضَبَ لَأَخْرَجُونِي وَقَتَلُونِي!»

اگر من بروم در بیابانها، در غاری، سوراخی، شکاف کوهی، یک جا پنهان بشوم من را پیدا می کنند، بیرون می کشند، این جگر من را از سینه بیرون می کشند.

«وَاللَّهِ لَا يَدْعُونِي حَتَّى يَسْتَخْرِجُوا هَذِهِ الْعَلَقَةَ مِنْ جَوْفِي [صدری] ۵»

خوب پس امام حسین (علیه السلام) می داند اگر بیعت نکند کشته می شود.

۵. سیدالشهداء (علیه السلام) می فرماید: دشمن در صورت بیعت نکردن من دو کار را می خواهد هم زمان انجام دهد؛ هم بکشد، هم خون را پایمال کند، هم بکشد هم خون را از بین ببرد. از کار اول گریزی نیست یعنی از شهادت گریزی نیست، حتماً شهادت اتفاق می افتد ولی یزید، حزب اموی می خواهد بکشد و خون را پایمال کند من این دومی را نمی گذارم؛ یعنی نحوه شهادت خود را خود رقم می زنم؛ گونه شهادت را خودم مدیریت می کنم؛ چرا؟

چون قرار است این شهادت اسلام را تا روز قیامت بیمه کند، قرار است این الگو باشد، قرار است در شرایط مشابه کسانی که حسینی اند در مقابل کسانی که یزیدی اند همین گونه عمل کنند؛ پس باید به گونه ای این شهادت رقم بخورد که ماندگار در تاریخ باشد، باید به گونه ای رقم بخورد که الگو بودنش کامل باشد.

در این راستا یکی از کارهایی که اباعبدالله (علیه السلام) انجام داده است این است که آمده در صحرای کربلا روز عاشورا یک کلکسیون چیده است، یک مجموعه چیده است، مجموعه و فهرستی از فضایل در مقابل مجموعه و فهرستی از رذائل؛ یعنی امام حسین (علیه السلام) با صدای بلند با این عملکرد دارد اعلام می کند: اگر شخصی حسینی است، اگر خانواده ای حسینی است، اگر جامعه ای حسینی است، باید دارای این فضیلت ها باشد. چه اینکه اگر فرد یا خانواده یا جامعه ای یزیدی است طبیعتاً دارای این صفات و مشخصات نیست. یک کلکسیون کامل است.

اگر می بینی امام حسین (علیه السلام) در کربلا دست رد به سینه هیچ کس نزد هر کس آمد پذیرفت، حضرت می خواهند این مجموعه کامل بشود.

شما در نژادهای کربلا ببینید اسلم ترکی، جون حبشی، فارس، عرب حجازی، عرب کوفی، از اقشار مختلف، در لشکر اباعبدالله (علیه السلام) حضور دارند و همه هم پذیرفته شده اند.

اگر می بینید حر پذیرفته می شود، اگر می بینید زهیر ابن قین و کان عثمانی المذهب پذیرفته می شود؛ به خاطر این است که چون نهضت کربلا می خواهد تا روز قیامت الگو بماند و اثر کند، باید این شهادت به گونه ای رقم بخورد که خدای متعال مقدر کرده است، برای اینکه ماندگار باشد و اثرگذار باشد.

من قبلاً هم روی همین منبر خدمت عزیزان گفتم، اگر از سیدالشهداء و سیره سیدالشهداء و عملکرد سیدالشهداء (علیه السلام) بحث می کنیم اصلاً از یک انسان مرده سخن نمی گوئیم!

امام حسین (علیه السلام) زنده است، وسط ایستاده است و مدیریت می کند.

خدمت عزیزان خودم قبلاً هم عرض کرده بودم، ثروتمندترین مرد عالم الان سیدالشهداء (علیه السلام) است، ثروتمندترین انسان عالم است.

یک روستای کوچکی من مشهد رفته بودم به نام دهبار، اهالی آن روستا می گفتند در این روستا امام حسین (علیه السلام) ۴۰۰ باغ وقفی دارد!

شما در همین ۱۰ روز محرم ببینید چقدر سیدالشهداء (علیه السلام) بذل و بخشش می کند! چقدر نذورات! اوقافی که ما برای اباعبدالله (علیه السلام) داریم! در خود کشور ما نیمی از اوقاف ما مربوط به دستگاه اباعبدالله (علیه السلام) است و این اوقاف را طبق اطلاع ما حتی در آمریکا داریم، در اروپا، آفریقا فراوان است، آسیا و خاورمیانه که فراوان است.

تأثیرگذارترین مرد عالم است، به صراحت مثل گاندی می گوید: اگر من مقابل انگلستان ایستادم و ملت یک میلیاردی هند را آزاد کردم، از حسین ابن علی (علیه السلام) درس گرفتم.

اگر الان ما ایستادیم و توطئه خبیث و نجس داعش را ملت جمع کردند و محور مقاومت جمع کردند؛ یعنی حسین بن علی (علیه السلام) جمع کرده است.

شما مردم سال ۵۷ قیام کردید؛ همه تحلیلگرها گفتند در چه مقطعی از نهضت کمر شاه شکست؟! گفتند وقتی شاه از ایران بیرون رفت؛

من یادم است وقتی بیرون رفت همه گفتند کار تمام شد! حالا چرا شاه بیرون رفت؟

تمام مورخین معاصر نوشتند که روز تاسوعا و عاشورای حسینی با اوئسی سوار هلیکوپتر شدند رفتند بالای سر تهران یک چرخ زدن دیدند تمام خیابان ها پر از جمعیت است. بنده توفیق داشتم هم تاسوعا هم عاشورا بودم. شاه به اوئسی گفته بود که خوب این ها مریدان خمینی هستند، مریدان من کجایند؟ دوستان ما کجایند؟

او هم به صراحت گفته بود: اگر ناراحت نمی شوید اعلیحضرت جواب روشن است! دوستان شما کجایند؟ در سوراخ ها!

گفته بود: خوب این جمعیت سرش کج بشود بیاید به سمت نیاوران من چه کنم؟ گفته بود: نمی دانم!

نقل خود اوئسی است در خاطراتش که شاه آنجا به من گفت: اینجا جای ما نیست! ما باید برویم! حسین بن علی (علیه السلام) شاه را از این کشور بیرون کرد، عاشورا طاغوت را از این کشور بیرون کرد، چه اینکه ۱۵ خرداد را ما می گوئیم، ۱۵ خرداد نمی دانیم کی بوده است! ۱۵ خرداد دوازدهم محرم و پس از عاشورا رقم خورد. عاشورا اخراج شاه را رقم زد. حسین بن علی (علیه السلام) وسط صحنه ایستاده است و دارد مدیریت می کند.

پس کربلا کلکسیون از فضائل و رذائل است؛ فضائل در جبهه حق، رذائل در جبهه باطل. من بخشی از این فضائل و رذائل را خدمت عزیزان عرض کنم، مبدا ما این فضائل را از دست بدھیم در زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی و مبدا به رذائل دچار بشویم در زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی. به روح مطهر اباعبدالله (علیه السلام) هدیه کنید صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله وسلم).

۱. از رذائلی که به حسین گُشی انجامید، جاه پرستی بود، مقام پرستی بود. عمر سعد مگر برای چه آمد به جنگ اباعبدالله؟

طمع کرد در ملک ری! برای این آمده است.

چرا آن ۱۵۰۰ نفری که با اباعبدالله از مکه حرکت کردند یواش یواش، یکی یکی، ۱۰ تا ۱۰ تا، ۵۰ تا ۵۰ تا، رها کردند و رفتند؟

چون خدمت اباعبدالله (علیه السلام) آمده بود در کوفه کاره ای بشود! رئیس شرطه ها، فرمانداری، استانداری بشود!

وقتی دیدند مسلم (علیه السلام) کشته شد، هانی کشته شد، رفتند! به خاطر مسئله دیگری آمده بودند.

۲. مال پرستی؛ امام (علیه السلام) به مجمع بن عبدالله عائذی فرمود: چه خبر؟

گفت: آقا! همه برگشتند از شما در کوفه!

فرمود: چرا؟

گفت:

«اما عظمائهم فقط ملئت غرائرهم؛» جیب‌های بزرگان‌شان را پر کردند، رئیس قبیله‌ها را دیدند، درهم و دینار است که دارد به دامن این‌ها ریخته می‌شود.

آن‌ها بزرگان‌شان بودند، توده‌شان نیز بسیار پست بودند و آمدند حسین (علیه السلام) را کشتند با این وعده که بعضی از این‌ها در هر ماه یک سپر گندم یا جو بگیرند! به خاطر یک سپر گندم!

شما در تاریخ عاشورا می‌خوانید این‌ها حتی از پیراهن پاره اباعبدالله (علیه السلام) نگذشتند دقیقاً در تاریخ آمده کلاه‌خود را چه کسی برد! زره را چه کسی برد! لباس زیر را چه کسی برد! لباس رو را چه کسی برد! این مال پرستی و این دنیادوستی است. این‌ها ردیلت است.

۳. سنگدلی؛ انسان مؤمن باید رحیم باشد. پیغمبر (علیه السلام) فرمود: پپ «مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يُرْحَمَ»، کسی اهل

رحم و مروت نباشد خدا به او رحم نمی‌کند. انسان باید به جای درست رحیم باشد.

شما مصادیق این رذالت را ببینید؛ بر جمعی زن و بچه آب را ببندند! تبارشان نیز همین است! در سوریه و عراق داعشی‌ها وقتی حمله می‌کردند به یک شهرکی، به یک روستایی، شعارشان این بود:

«جینا کر بالذبح یا نصیریة!»

به ما شیعیان می‌گویند: نصیریة!

یعنی آمدیم ذبحتان کنیم!

زن می‌کشتند، بچه می‌کشتند، کودک می‌کشتند!

این از همان تبار است، تبار یزید و عمر سعد است. همان‌ها هستند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

«اسْتَدِلَّ عَلَى مَا تَمُرُّ بِكَ بِمَا قَدْ كَانَ فَإِنَّ الْأُمُورَ أَشْبَاهُ ۷»، تاریخ تکرار می‌شود! همان سنگدلی است تعاملی که

این‌ها با اسیری مثل مرحوم شهید حججی کردند! این قدر این ویدئو فجیع است که انسان نمی‌تواند نگاه کند! این از همان تبار است؛ سربریدن و مثله کردن بدن‌ها نتیجه آن تبار است.

ما در دینمان می‌گوییم: آقا! اگر مرده یک کافری روی زمین ماند، واجب به وجوب کفایی است که دفن بشود! مرده نباید روی زمین بماند، میت نباید روی زمین بماند.

روز یازدهم این‌ها جنازه‌های خودشان را دفن کردند، ۷۲ جنازه روی زمین بی سر افتاده است. سنگدلی است که کشتی بعد حمله کنی به زن، دختر و کودک! کشتی بعد ۱۰ نفر را صدا کنی نعل بزنند روی جنازه کسی که سر ندارد بتازند! کشتی چرا خیمه آتش می‌زنی! کشتی حالا می‌خواهی سرها را حمل کنی، چرا سرها را جلوی اصحاب خیام می‌بری! ۴۰ منزل این‌ها باید سر نگاه کنند! این‌ها سنگدلی است.

اینکه واقعه عاشورا ماندگار می‌شود هم در بخش فضایلش قله است، هم در بخش رذائلش بدترین‌ها و زشت‌ترین‌ها است.

راجع به امام سجاد علیه السلام داریم حضرت را غل جامعه زدند؛ یعنی دست‌ها را از پشت و بالای گردن به هم بستند و این دست‌ها جلوی یزید باز شد! سوهان خواست و این دست‌ها آنجا باز شد! نه یک منزل یا دو منزل! رذائل را ببینید.

ایها الناس سنگدل نباشید و سنگدلی نکنیم؛ مخصوصاً جاهایی که شیطان فعال است، این خانم و آقا ۲۰ سال با هم زندگی کردند حالا کار کشیده به طلاق! چرا سنگدلی کنیم! چرا توهین! چرا حق زن را ندهیم! چرا هر جور شده بخوایم مهریه این بیچاره را از کفشش بیرون بکشیم!

قرآن فرمود:

«وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَىٰ بَعْضُكُمُ إِلَىٰ بَعْضٍ {وَأَخَذَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا} ۸»

شما از یکدیگر کام گرفتید ۲۰ سال با هم بودید، بده مهریه‌اش را! چرا سنگدلی می‌کنید!

۴. از رذائلی که ما در صحنه کربلا و در جریان عاشورا می‌بینیم، ترس منفی است؛ ما دو گونه ترس داریم یک

ترس مثبت داریم، مثل اینکه بنده و شما از خدا بترسیم، از گناهانمان بترسیم، از اینکه از چشم امام‌زمانمان بیفتیم بترسیم، این ترس، ترس مثبت است. خوب است که دانشمند بشویم که ترس الهی پیدا کنیم؛

«{وَمِنَ النَّاسِ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ} تَمَايَخَشَى اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌۙ»

علم خشیت می آورد، ترس می آورد، این ترس خوبی است؛ اما در مقابل ترس منفی داریم؛ یعنی مؤمن باید شجاع باشد، دلیر باشد، اگر بترسد مشکل ایجاد می شود.

دشمنان اباعبدالله گرفتار ترس منفی شدند، ۱۸ هزار نفر با مسلم بیعت کرده بودند، حال عبیدالله وارد کوفه شده است یک آدمی که سابقه خودش و پدرش را می دانند، خونخوار هست، سنگدل هست، بی رحم هست، منطق ندارد!

نوشتند وقتی عبیدالله دستور داد همه بروید به سمت کربلا برای کشتن حسین! به حسین بن نمیر که در کوفه فرمانده پلیس بود گفت: مردی در کوفه نماند! آمد در کوچه ها گشت و دید یک مرد، کامل مردی دارد رد می شود!

گفت: چه کار می کنی؟

گفت: هیچ! طلبی داشتم در کوفه آمدم طلب را وصول کنم؛

گفت: از کجا آمدی؟

گفت: شام!

پرسید: به چه ملتی هستی؟

گفت: مسیحی و نصرانی هستم؛ بلافاصله دستور داد او را آورند و گردن زدند! یک آدم مسیحی برای گرفتن طلبش آمده بود کوفه طلبش را وصول کند و برگردد! تا گردن این مسیحی که برای این کار آمده بود در کوفه زده شد، فوج فوج مردم رفتند به سمت کربلا!

حال عده ای در میانه راه فرار می کردند؛ یعنی فوج هزارنفره می رفت، ۴۰۰ نفر به کربلا می رسید، هزارنفره می رفت ۵۰۰ نفر به کربلا می رسید. این از مسلمات تاریخ است؛ ولی این طور زهرچشم گرفتن مایه ترس شد.

امام (علیه السلام) به عمر سعد گفتند: چرا می خواهی با من بجنگی؟

گفت: اگر نجنگم یزید خانه ام را ویران می کند و مالم را از من می گیرد!

حضرت فرمود: من بهتر از آن به تو می دهم! بیشتر از او به تو می دهم!

این ترس منفی است. مؤمن نباید خائف باشد؛ بلکه باید شجاع باشد.

خدا مرحوم امام خمینی (رحمت الله علیه) را رحمت کند؛ سال ۴۲ بالای منبر به صراحت فرمودند: چرا علما بترسند؟ چرا بزرگان بترسند؟ چرا حوزه ها بترسند؟

بعد یک مکشی کردند، سخنرانی ایشان ضبط شده است، فرمودند: والله تاکنون نترسیده ام!

الان که جمهوری اسلامی است و سایه رهبری روی سر ماست یک فضا است و فضای طاغوت و زمان شاه و اینکه بعضی ها را زیر شکنجه کشتند، بعضی ها را با مته برقی سرشان را سوراخ کردند، ناخن می کشیدند، کتف در می آوردند، زبان می بریدند، آن زمان را شما تصور کنید!

در آن فضا مرحوم امام خمینی (رحمت الله علیه) فرمودند: والله تاکنون نترسیده ام! اگر این نبود نمی توانست ۳۵ میلیون جمعیت آن موقع ایران را این طور متحول کند.

دشمن دچار ترس منفی شد؛ در خطبه ای که سیدالشهداء (علیه السلام) روز عاشورا در مقابل لشکر دشمن خواندند که بحث دعوت را پیش کشیدند و در ضمن فرمودند: این شمشیری که دست شماست مال ما است! کوفی بودند؛ یعنی چهار سال و نیم حکومت علوی را این ها دیده بودند، عدل علوی را دیده بودند، مظلومیت امام حسن (علیه السلام) را دیده بودند؛ لذا ۱۸ هزار نفر بیعت کردند؛ لذا ۱۲ هزار نفر نامه نوشتند! فرمودند: این شمشیر دست شما مال ماست! الان علیه ما کشیدید؟ چرا دچار ترس منفی شدید؟

۵. نکته دیگر، در رذائلی که ما در صحرای کربلا داریم، عزیزان من! خوردن مال حرام است؛ سیدالشهداء

(علیه السلام) فرمودند: حرام خوری می کشد به حسین گُشی!

تا من می گویم مال حرام به ذهن عزیزان می آید یک کسی قمه بردارد برود دم یک عابربانکی جلوی یک نفر را بگیرد، کارتش را بگیرد، پولش را بدزدد! نه این نیست! حرام خواری مدرن شده است، بنده کارمند هستم و ۷ ساعت کار مفید باید داشته باشم، دو ساعت کار مفید می کنم، حرام است! در دخل و خرج اسراف می کنم، می شود حرام!

غش در معامله می کنم می شود حرام!

مثالی که برای اینکه حواس من و شما جمع باشد فقهای ما در رساله ها قدیم برای غش در معامله می زدند

این بود: شما می‌روی از سبزی فروش سبزی بخری، سبزی فروش به شما سبزی می‌فروشد؛ مثلاً کیلویی هزار تومان، این سبزی را قبلاً زده توی آب! وقتی دارد وزن آن را می‌کشد ۲۰ گرم آب داخلش رفته است و آب قیمت سبزی را ندارد؛ می‌گویند: این هزارتومانی که می‌گیرد حرام شد! مخلوط به حرام شد! پول سبزی باید از تو بگیرد، این فرد دارد آب را به قیمت سبزی می‌فروشد! ولو ۲۰ گرم، ولو ۱۰ گرم؛ چرا این مثال را می‌زنند؟

می‌خواهند بگویند این قدر بحث حرام خواری دقیق است.

حالا آقا می‌رود وام بانکی می‌گیرد ۲۴ درصد!

در بین مراجع آن کسی که جرئت کرده است رقم و عدد ذکر کند آیت‌الله مکارم شیرازی است که فرمودند: من تا ۴ درصد را قبول دارم و آن را کارمزد می‌بینم؛ اگر ۵ درصد شد، حرام است؛ کیست که امروز مبتلا به بانک‌ها نیست؟! مبتلا به دیرکرد نیست؟!

دو تا از مراجع فتوا دادند اگر کسی در بانک کار می‌کند و در آن بانک دیرکرد گرفته می‌شود پولی که از حقوق آن بانک می‌گیرد حرام است در زندگی‌اش ببرد! همه مبتلاییم مشکل نیست! امام حسین (علیه‌السلام) فرمود چرا به حسین کشی دچار شدید؟

«فقد ملئت بطونكم من الحرام وطبع على قلوبكم ۱۰»

نگو آقا من چه جور نان بخورم؟! در نظیر این مطلب خدای متعال حجت را بر همه تمام کرد فرمود:

«{إِنَّ الَّذِينَ تَوَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فَمَ كُنْتُمْ تَصْغَفِينَ فِي الْأَرْضِ} قَالُوا آلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا {أُولَئِكَ مَا لَهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا} ۱۱»

شیراز زندگی می‌کنی و نمی‌توانی دین‌داری کنی برو قم زندگی کن! برو اصفهان زندگی کن! ایتالیا زندگی می‌کنی نمی‌توانی چشم‌ت را نگه‌داری بیا بیرون و هجرت کن! مگر زمین خدا یک وجب بود! یک عمر ۷۰ ساله به تو دادم خلاص! قابل تکرار هم نیست! این عمر برای یک کار است فقط! و امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در این جمله این کار را مشخص کرد فرمود:

«الْذُّنْيَا سَاعَةٌ فَاجْعَلُوهَا طَاعَةً ۱۲»

دنیا یک ساعت است پس این یک ساعت را صرف اطاعت کن! از قبر دیگر بر نمی‌گردد، دیگر جوانی تکرار نمی‌شود، دیگر عمر بر نمی‌گردد.

اینجا نشد آنجا! ایران نشد جای دیگر! عراق نشد جای دیگر! عرب نشد جای دیگر! هر جا شد! بین کجا می‌توانی درست اطاعت خدا را انجام بدهی؟! این مهم است.

کسانی که مثل شهید حبیبی رفتند سوریه و جنگیدند مگر سوریه کشور ما است؟! کشور ما نیست؛ کسانی که رفتند سامرا شهید شدند و سر دادند مگر عراق کشور ماست؟! کشور است که هشت سال با ما جنگیده است؛ اما وقتی وظیفه اقتضا می‌کند مرحوم امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه) بر اثر فشار دولت ایران مجبور شدند نجف را ترک کنند؛ صدام به مرحوم امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه) پیام داد: با سکوت در نجف زندگی کنید مثل سایرین درسی بگویند، حرمی بروید! ولی اگر می‌خواهید اطلاعیه بدهید، سخنرانی کنید، نوار بفرستید ایران؛ یا الله از عراق باید بروید!

مرحوم امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه) آمدند رفتند به سمت کویت، مرز کویت بسته بودو راه نداد!

مرحوم امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه) اطلاعیه دادند در تاریخ هست: اگر مجبور بشوم تا آخر عمر فرودگاه به فرودگاه بروم و در فرودگاه‌ها حرفم را بزنم این کارا خواهم کرد! وظیفه من چیست؟! وظیفه باید انجام بشود.

می‌گوید آقا بحران اجتماعی است و اینجا کار نکنم کار گیرم نمی‌آید! مگر تو روزی خودت را متقبلی؟! خدای متعال فرمود:

«{إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ ۱۳}» همه جنبنده‌های عالم را دارد روزی می‌دهد!

یک نکته دیگر عرض کنم و ذکر توسلی داشته باشم؛ جبهه باطل در زمان سیدالشهداء (علیه‌السلام) مبتلا شد به بی‌بصیرتی و این بی‌بصیرتی کار دست کوفی‌ها داد. نتوانستند دوست را از دشمن بشناسند.

زینب کبری (علیها السلام) در سخنرانی اش به کوفی ها فرمود: مَثَلُ شَمَا، مَثَلُ گاو نه من شیر است؛ این جناب گاو نه من شیر می دهد، قطره های آخر یک لگد می زند ظرف چپه می شد!

«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِي نَقَصَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا {تَتَخَذُونَ آيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَى مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبْلُوَكُمْ اللَّهُ بِهِ وَلِيُبَيِّنَ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ} ۱۴».

یک پیرزنی بود صبح تا شب می نشست این پنبه ها را نخ می کرد، شب باز این پنبه ها و نخ ها را شروع می کرد شکافتن تا پنبه بشود!

زینب کبری (علیها السلام) فرمود مثال شما این است، دعوت می کنید، نامه می نویسید، ده ها پیک به سوی اباعبدالله (علیه السلام) می فرستید، آقا مسلم را می فرستد ۱۸ هزار نفر بیعت می کنید، این شیر دارد درون ظرف پر می شود، یک عیدالله می آید دو تا تهدید می کند جای دوست و دشمن در ذهنتان قاتی می شود. این بی بصیرتی را نتوانستند حل کنند.

تعبیر زینب کبری (علیها السلام) است که شما نتوانستید دوستان را از دشمنان بازشناسی کنید! نفهمیدند بنی امیه دارند چه عاری به دامن اینها می گذارند!

آن قدر این عار قوی بود که مثل شد در زبان عربی: «الکوفی لایوفی!» ترجمه هم بد می شود!

معنی «الکوفی لایوفی!» این نیست که کوفی وفا نمی کند! بلکه معنا این است که کوفی «لایُتَمَرُّ»، کوفی کار را تمام نمی کند! در صورتی که کار باید تمام بشود؛ البته دشمن نمی گذارد!

اخیراً مقام معظم رهبری (حفظه الله) فرمودند: خدا آمریکا را لعنت کند! توطئه می کنند، ملت قیام می کند، توطئه را جمع می کند، هنوز جمع نشده است یک توطئه دیگر راه می اندازد!

خودم شنیدم از وزیر خارجه سابق امریکا جان کری به صراحت گفت: اعتقاد ما این است که جمع کردن داعش ۳۰ تا ۴۰ سال طول می کشد! معلوم بود چه خوابی دیدند!

ایران همت کرد به تعبیر سردار سلیمانی (رحمت الله علیه) در یک مقطع چندماهه وزارت دفاع ما هر روز سه شیفت کار کرد سلاح تولید کرد و فرستاد عراق چون سلاح نداشتند پس ما داریم داعش را جمع می کنیم! به افتخار می گوئیم ما هم داریم جمع می کنیم؛ دیگران دروغ می گویند! اگر روسیه آمده به میدان چون ما آن ها را آوردیم به میدان! سردار سلیمانی ما صحبت کرد و آن ها را آورد.

هنوز این توطئه تمام نشده است توطئه دیگر کردستان عراق دارد جدا می شود!

یک اسرائیل کوچک زیر {گوش عراق و ایران دارد درست می شود}.

کار دشمن این است که نمی گذارد دوست کار را تمام کند؛ دشمن نمی گذارد حق به هدف برسد و این باید درس باشد که کار را باید تمام کرد و کار را باید به نهایت رساند.

من قبل از اینکه عرض توسلی خدمت عزیزان داشته باشم، شاید چند سال است که من قصد دارم یک اشارتی به بحثی داشته باشم؛ ولی فراموش می کنم؛ مجالس مختلفی بنده در سطح کشور و حتی خارج کشور شرکت داشتم؛ شاید مجلسی به قوت مجلس مسجد دانشگاه ما کمتر دیدیم؛ و این لطف الهی است که خدا به این مرزوبوم عنایت کرده است مجلسی در این تراز و با این وزانت در شهر شیراز و حرم اهل بیت (علیهم السلام) دارد انجام می شود؛ همه عزیزان باید کمک کنند و کمک کنیم؛ امشب مسئول هیئت به من می گفت: ما حتی برای خرید یک دستگاه قوی فیلم برداری مشکل داریم! بانی بشوید و بگذارید برایتان بماند.

پیغمبر (سلام الله علیه) گوسفندی کشتند در راه خدا دادند، اهل خانه آمدند پیش پیغمبر با یک حسرتی، حال کدام یک از زنان پیغمبر بوده است در تاریخ نیامده است، گفتند: آقا! همه گوسفند رفت!

پوستش رفت، سرش رفت، جگرش رفت، یک سردست برای ما مانده است!

پیغمبر (علیه السلام) خندیدند فرمودند: همه گوسفند ماند یک سردست از دست ما رفت!

«مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ {وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ}».

همت کنید و کمک کنید!

هر مقدار که مقدور شما است؛ مخصوصاً آنهایی که پدر و مادر از دست دادند به نیت رسیدن ثواب به والدین کمک کنند؛ چون می دانید در روایت داریم گاهی والدین از برزخ فرزند خود را عاق می کنند.

بنده در نزدیکان خودمان داشتیم کسی که مشکل پشت سر مشکل برای او ایجاد می شد؛ اهل دلی به او گفته بود: والدین از تو راضی اند؟ گفته بود: آقا! والدین من ۱۸ سال است که فوت کردند! گفته بود: درست است؛ ولی از تو ناراضی هستند؛ شروع کرد برای والدینش خیرات و مبرات داد؛ قسم می خورد و می گفت: به سه ماه نکشید دیدم چرخ زندگی ام دارد درست می چرخد! برای والدیتان برای گذشتگانان نیت کنید، اگر نذر و نذوراتی دارید به هیئت محبین اهل بیت (علیهم السلام) کمک کنید تا این چراغ ان شاء الله روشن بماند؛ از معدود هیئاتی است که در طول سال برنامه دارد؛ یعنی هر هفته یکشنبه شب ها و شب های جمعه در این محیط علم، پایگاه علمی کشور، ان شاء الله همتی بشود هم مسئولین دانشگاه نظر مهر و محبتشان را بیشتر داشته باشند، هم عزیزی که شرکت می کنند مخصوصاً کسانی که برخوردارند و مکتبی خدای متعال به آن ها داده است، دست بگیرند و هیئت چراغش پرفروغ بوده باشد.

«صلی الله علیه و آله یا ابا عبد الله»

شب عاشورای حسینی است؛ از امام صادق (علیه السلام) پرسیدند: آقا! هر چه قرآن می خوانیم سیر نمی شویم، خسته نمی شویم! هنوز تازه است! فرمود: قرآن است! قرآن مال قومی دون قومی نیست! مال گروهی دون گروهی نیست! مال همه زمان ها است! ما معتقدیم به ثقلین؛ احکام ثقلین با هم شبیه است، عترت هم کهنه نمی شود! هر شب عاشورا داریم روضه شب عاشورا می خوانیم، کهنه هم نمی شود نباید هم بشود؛ یک مقدمه من عرض کنم وارد روضه شب عاشورا بشویم البته شب و روز عاشورا روضه خون نمی خواهیم چشم هایمان را ببندیم برویم در صحرای کربلا در سال ۶۱ هجری کار تمام است؛ من مقدمه عرض کنم مطلب را تمام کنم، رسول گرامی اسلام (علیه السلام) اواخر عمر شریفشان نامه نگاری کردند به سران کشورهای بزرگ جهان، به ایران، به روم، به مصر، به حبشه، هر کسی یک جوری جواب پیغمبر (علیه السلام) را داد، بعضی ها بدخلقی کردند، بعضی ها تحقیق کردند، بعضی ها تفخیم کردند و گرامی داشتند، یک نامه نیز رفته است برای پادشاه مصر به نام مَقْوَقَس!

این آقای مقوقس وقتی نامه پیغمبر (علیه السلام) را خواند، احترام کرد؛ یک مقداری هدیه برای رسول گرامی اسلام (علیه السلام) فرستاد؛ در ضمن این هدایا دو کنیز هم بود؛ رسم هم در آن زمان این بود هدیه سلطان را باید طرف مقابل خود می پذیرفت؛ لذا پیغمبر (سلام الله علیه) یکی از این دو کنیز را خود تزویج کردند و یکی را دادند به شاعرشان حسان بن ثابت!

این کنیزی که پیغمبر (علیه السلام) گرفتند اهل مصر است، به نام جناب ماریه قبطیه؛ بسیار خانم فهمیده و خوبی است؛ ازدواج صورت گرفت و چیزی نگذشت ماریه خانم فرزنددار شد! گل پسری خدا به پیغمبر داد و پیغمبر (علیه السلام) اسمش را گذاشت ابراهیم، ابراهیم بن محمد (علیهما السلام)!

تاریخ می نویسد: مدینه غرق جشن و سرور شد؛ آن قدر مسلمان ها خوشحال شدند، رسول گرامی اسلام (علیه السلام) پسر دار شده است، خود پیغمبر (علیه السلام) هم خوشحال بودند. آن قدر این پسر استعدادش عالی و بالا است!

تاریخ می گوید: پیغمبر (سلام الله علیه) یک روز ابراهیم را گذاشته بودند روی پای راستشان و امام حسین (علیه السلام) را گذاشته بودند روی پای چپشان، هر دو هم کودک، گاهی حسین را می بوسیدند و گاهی ابراهیم را می بوسیدند، گاهی بر سر این بچه دست می کشیدند و گاهی بر سر نوه خودشان؛ در همین فضا جبرئیل امین (علیه السلام) نازل شد: سلام کرد به رسول خدا و پیغمبر (علیه السلام) جواب دادند؛ عرضه داشت: یا رسول الله پیامی از طرف خدا دارم! فرمودند: بفرمایید!

عرضه داشت: خدای متعال به تو سلام رساند و فرمود: به رسول ما و به حبیب ما بگو: گرچه تو هر دو این دو بچه را دوست داری؛ اما من یکی از این دو را بیشتر برای تو نگه نمی دارم! تو انتخاب کن! یکی باید از دنیا برود! یکی باید فدای دیگری بشود!

این قسمت روایت از خود رسول خدا (علیه السلام) است که فرمودند: من به ابراهیم نگاه کردم، ابراهیم فدا بشود بیش از همه من ناراحت می شوم؛ اما اگر حسین (علیه السلام) فدا بشود فاطمه (علیها السلام) می سوزد! علی می سوزد! راضی شدم ابراهیم قربانی حسین شود!

به جبرئیل (علیه السلام) گفتم: به خدای متعال عرض حال کن و بگو: پیغمبر (علیه السلام) فرمود: من حاضرم ابراهیم، جگر گوشه ام را فدای حسینم کنم. اینکه این جور شما در عزای حسینی به سینه می زنید، چون سیدالشهداء (علیه السلام) است. اول بگویم ابراهیم چه شد؟ حدود یک سالش است، تب کرد و مریض شد و از دنیا رفت! مدینه غرق اشک و آه شد؛ پیغمبر (علیه السلام) اشک هایش نمی ایستاد! می فرمود:

«تَدْمَعُ الْعَيْنُ وَيَحْزَنُ الْقَلْبُ وَلَا تَقُولُ مَا يُسْخِطُ الرَّبَّ وَإِنَّا بِكَ يَا إِبْرَاهِيمَ لَمَحْزُونُونَ ۱۵»

دل می سوزد، چشم اشک می بارد؛ ابراهیم! ما برای تو جگرمان خون است؛ ولی به زبان نمی آوریم! ابراهیم را در بقیع دفن کردند، ما می رویم سر قبر ایشان، هنوز قبر ایشان مشخص است. فاطمه زهرا (سلام الله علیها) سر قبر زارزار گریه می کرد؛ برادرش را در راه فرزندش از دست داده است. مردم مدینه مکرر در مکرر می دیدند که پیغمبر (سلام الله علیه) تا حسین از درب وارد می شد فرمودند: بیا بغلم قربان تو بشوم! من فرزندم ابراهیم را قربانی تو کردم. این حسین بن علی (علیهما السلام) است حالا شب عاشورا است، همه را در خیمه جمع کرده است و نصیحت و صحبت کرده است و فرمود: بروید! اگر نروید کشته می شوید! گفتند: نمی رویم!

حضرت هم تشکر کردند، از خیمه سخنرانی آمدند خیمه خودشان؛ راوی امام سجاد (علیه السلام) است فرمودند: من داشتم گوش می کردم به مطالب پدرم دیدم پدرم وقتی خلوت شد، وقتی همه رفتند، شروع کردند چند بیت شعر خواندند:

«يَا دَهْرُ أَفْ لَكَ مِنْ خَلِيلٍ
{مِنْ صَاحِبٍ أَوْ طَالِبٍ قَتِيلٍ
وَأِنَّمَا الْأَمْرُ إِلَى الْجَلِيلِ
كَمْ لَكَ بِالْإِشْرَاقِ وَالْأَصِيلِ
وَالدَّهْرُ لَا يَقْنَعُ بِالْبَدِيلِ
وَكُلُّ حَيٍّ سَالِكٍ سَبِيلِ ۱۶»

شعرها بوی رفتن می داد! امام سجاد (علیه السلام) فرمودند: عمه جان زینب (علیها السلام) داشت من را تیمار می کرد و من مریض بودم، اشک در چشم هایم حلقه زد؛ اما خودم را کنترل کردم؛ اما زینب کبری (علیها السلام) نتوانست خودش را کنترل کند؛ دوان دوان آمد پیش برادر؛ من مکالمه زینب کبری (علیها السلام) را با امام حسین (علیه السلام) برایتان بخوانم، همین روضه من باشد؛ زینب کبری (علیها السلام) تا رسید اولین جمله اش این است به داداش:

«وَأَشْكَاهُ لَيْتَ الْمَوْتَ أَعْدَمَنِي الْحَيَاةَ ۱۷»

داداش جان! شعری می خوانی که دلیل بر این است که فردا می خواهی خداحافظی کنی و فردا می خواهی ما را تنها بگذاری! ادامه سخن زینب (علیها السلام) است که فرمود:

«الْيَوْمَ مَاتَتْ أُمِّي فَاطِمَةُ وَأَبِي عَلِيٌّ وَأَخِي الْحَسَنُ ۱۸»

حسین جان! گویا الان تازه فاطمه (علیها السلام) از دست رفت! گویا الان حسن (علیه السلام) رفت؛ یعنی اگر علی (علیه السلام) رفت گفتم حسین (علیه السلام) دارم، اگر مادر رفت گفتم حسین (علیه السلام) دارم، اگر داداش حسن (علیه السلام) رفت گفتم حسین (علیه السلام) دارم؛ بعد فرمود:

«يَا خَلِيفَةَ الْمَاضِي وَثِمَالَ الْبَاقِي ۱۹»

ای جانشین گذشتگان، ای پناه دهنده درماندگان! تا اینجا جملات را زینب کبری (علیها السلام) با اشک و آه می گوید؛ سیدالشهداء (علیه السلام) امام است و حجت خدا است؛

فرمودند:

«يَا أُخَيَّةُ لَا يَذْهَبَنَّ حِلْمَكَ الشَّيْطَانُ! ۲۰.»
خواهرم!

مواظب باش حلم و بردباری‌ات را شیطان از تو نرداید! مبادا خدای نکرده ظرف پر بشود، لبریز بشود، نتوانید خودتان را کنترل کنید؛ یک سکوتی کردند سپس یک جمله گفتند که زینب کبری (علیها السلام) به هم ریخت؛ فرمود:

«لَوْ تَرَكْتُ الْقَطَاةُ لَنَامَ ۲۱.» اگر مرغ قطا را رها می‌کردند در آشیانه‌اش می‌آرامید؛ یعنی زینب جان کار تمام است و من رفتنی هستم؛ به اینجا که رسید زینب کبری (علیها السلام) به هم ریخت و فرمود: «أَفْتَعْتَصَبُ نَفْسِكَ اغْتَصَابًا فَذَاكَ أَقْرَحُ لِقَلْبِي {وَأَشَدُّ عَلَى نَفْسِي ۲۲}»

یعنی حسین جان! کار به اینجا رسیده که تو یقین کردی رفتنی هستی؟! کار به اینجا رسیده که دشمن دور تو را گرفته است به گونه‌ای که می‌گویی اگر مرغ قطا را رها می‌کردند می‌آرامید؟! بعد چند جمله گفت و تعبیر این است که دو یا سه تا کار کرد؛ این چند جمله را که گفت، محکم سیلی به صورت خود زد، گریبان خود را چاک کرد، غش کرد و افتاد روی زمین! سیدالشهداء (علیه السلام) می‌بیند این کسی است که می‌خواهد ۴۰ منزل کاروان اداره کند و باید مدیریت کند؛ از الان باید خواهر آماده باشد، با یک مقدار آبی که بود در خیام، زینب را به حال آورد، جملات سیدالشهداء (علیه السلام) را برایت بخوانم؛ فرمود:

«يَا أُحْتَاةُ اتَّقِي اللَّهَ وَتَعَزِّي بِعَزَائِهِ ۲۳.»
خواهرم! تقوای الهی را پیشه کن! به عزای الهی متعزی باش!
زینب (علیها السلام) را دارد آماده می‌کند؛
فرمود:

«وَأَعْلَمِي أَنَّ أَهْلَ الْأَرْضِ يَمُوتُونَ وَأَهْلَ السَّمَاءِ لَا يَبْقَوْنَ ۲۴.»
زمینیان می‌میرند، آسمانیان می‌میرند، جز وجه الهی همه چیز هالک است؛
«وَأَنَّ كُلَّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَ الْخَلْقَ بِقُدْرَتِهِ وَيَبْعَثُ الْخَلْقَ وَيَعُودُونَ وَهُوَ فَدَوْجَدُهُ ۲۵.»
بعد شروع کردند زینب (علیها السلام) را آماده کردند، گفتند: خدا می‌ماند و همه می‌روند؛
حالا آماده‌سازی کرد و فرمود:

«أَيُّ خَيْرٍ مِنِّي وَأُمِّي خَيْرٌ مِنِّي وَأَخِي خَيْرٌ مِنِّي ۲۶.»
زینب جان! رسول خدا (علیه السلام) از من بهتر بود! علی (علیه السلام) از من بهتر بود! مادر از من بهتر بود! حسن (علیه السلام) از من بهتر بود!

«وَلِيَ وَلِكُلِّ مُسْلِمٍ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أُسْوَةٌ ۲۷.»
باید به رسول خدا (علیه السلام) تأسی کنیم.
حالا از اینجا یک خواهش هم از زینب دارد!
بگزارید پیشاپیش بگویم!
این تقاضا و این خواهش را زینب (علیها السلام) نتوانست عملیاتی کند. خواهش این بود:

«يَا أُخَيَّةُ إِنِّي أَقْسَمْتُ فَأَبْرِي قَسَمِي ۲۸.»
من قسمت می‌دهم باید در مقابل من قسم من را تو پاس بداری! قسم چه بود؟
فرمود: زینب جان فردا که من را کشتن و فردا که سر من به نیزه شد و فردا که من پاره‌پاره شدم؛
«لَا تَشْقَى عَلَى جَبِيًّا وَلَا تَحْمَسِي عَلَى وَجْهًا وَلَا تَدْعِي عَلَى بِالْوَيْلِ وَالْثُبُورِ ۲۹.»
مبادا گریبان چاک کنی! مبادا صورتت را بخراشی! مبادا صدا بلند کنی؛ اما من به شما عرض کنم مصیبت آن‌قدر عظیم بود که زینب (علیها السلام) نتوانست این قسم امام حسین (علیه السلام) را رعایت کند.
مثل فردایی روی تل زینبیه دست‌هایش را گذاشت روی سرش؛ اول دست‌به‌دامن دشمن شد!

«فَنَادَتْ عُمَرَ بْنَ سَعْدٍ ابْنِ أَبِي وَقَّاصٍ، وَيَحَاكَ يَا عُمَرُ أَيُّ قَتْلٍ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ وَأَنْتَ تَنْظُرُ إِلَيْهِ؟ ۳۰»

آنقدر فاجعه وحشتناک است که تاریخ می گوید عمر بن سعد (لعنت الله علیه) رویش را برگرداند درحالی که گریه می کرد!

دید در دشمن اثر نکرد رو کرد به مسلمان ها فرمود:

«وَيَحَاكُمُ أَمَّا فِيكُمْ مُسْلِمٌ؟ ۳۱»

یک مسلمان در میان شما نیست؟

می بیند حسین دارد دست و پا می زند! از دوست و دشمن ناامید شد؛ دست ها را روی سر گذاشت فریاد می زند:

«وَالْحَمْدُ، {وَأَجْدَاهُ، وَنَبِيَّاهُ، وَأَبَا الْقَاسِمِ، {وَأَعْلِيَّاهُ، وَاجْعَفَرَاهُ، وَاحْمَزَتَاهُ! ۳۲»

فهرست منابع

۱. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مسترحمی، هدایت‌الله، غفاری، علی‌اکبر، بهبودی، محمدباقر، مصباح یزدی، محمدتقی، محمودی، محمدباقر، خراسان، محمد مهدی، و دیگران. ۱۴۰۳. بحار الأنوار: الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. ۱۱۱ ج. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی، ج ۴۴، ص ۳۸۲.
۲. ابن جوزی، یوسف بن قزاوغلی. ۱۳۷۶-۱۴۱۸. تذکره الخواص. ۱ ج. قم - ایران: الشریف الرضی، ص ۲۱۸.
۳. با اندک تغییری؛ حائری، محمد بن ابی طالب، و کریم، فارس حسون. ۱۳۷۶-۱۴۱۸. تسلیه المجالس و زینة المجالس الموسوم بـ «مقتل الحسین علیه السلام». ۲ ج. قم - ایران: بنیاد معارف اسلامی ج ۲، ص ۱۵۳ و ابن‌نما، جعفر بن محمد. ۱۴۲۳-۲۰۰۴. مثير الأحزان. ۱ ج. بیروت - لبنان: دار العلوم، ص ۲۵.
۴. حائری، محمد بن ابی طالب، و کریم، فارس حسون. ۱۳۷۶-۱۴۱۸. تسلیه المجالس و زینة المجالس الموسوم بـ «مقتل الحسین علیه السلام». ۲ ج. قم - ایران: بنیاد معارف اسلامی، ج ۲، ص ۱۵۲.
۵. طبرسی، فضل بن حسن، و مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث. ۱۳۷۵-۱۴۱۷. إعلام الوری بأعلام الهدی. ۲ ج. قم - ایران: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، ج ۱، ص ۴۴۸.
۶. طوسی، محمد بن حسن، و بنیاد بعثت. واحد تحقیقات اسلامی. ۱۳۷۲-۱۴۱۴. الأمالی. ۱ ج. قم - ایران: دار الثقافة، ص ۳۸۸.
۷. صالح، صبحی، شریف رضی، محمد بن حسین، و علی بن ابی طالب (ع)، امام اول. ۱۳۶۶-۱۴۰۷. نهج البلاغة: و هو مجموع ما اختاره الشريف ابوالحسن محمدالرضي بن الحسن الموسوي من كلام ابی الحسن علی بن ابی طالب علیه السلام. ۱ ج. قم - ایران: مؤسسه دار الهجرة، ص ۴۰۴.
۸. سوره نساء، آیه ۲۱.
۹. سوره فاطر، آیه ۲۸.
۱۰. بحرانی، عبد الله بن نور الله، موحد ابطحی اصفهانی، محمدباقر، و مدرسه الامام المهدی علیه السلام. ۱۳۷۵. عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال. ۱۱ ج. قم - ایران: مدرسه الإمام المهدی (عليه السلام)، ج ۱۷، ص ۲۵۲.
۱۱. سوره نساء، آیه ۹۷.
۱۲. به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم؛ مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مسترحمی، هدایت‌الله، غفاری، علی‌اکبر، بهبودی، محمدباقر، مصباح یزدی، محمدتقی، محمودی، محمدباقر، خراسان، محمد مهدی، و دیگران. ۱۴۰۳. بحار الأنوار: الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. ۱۱۱ ج. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی، ج ۷۴، ص ۱۶۴.
۱۳. سوره ذاریات، آیه ۵۸.
۱۴. سوره نحل، آیه ۹۲.
۱۵. غفاری، علی‌اکبر، کلینی، محمد بن یعقوب، و آخوندی، محمد. ۱۳۶۳. الکافی. ۸ ج. تهران - ایران: دار الكتب الإسلامية، ج ۳، ص ۲۶۲ و ۲۶۳.
۱۶. مفید، محمد بن محمد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث، و کنگره جهانی هزاره شیخ مفید (ره) (۱۴۱۳ق. = ۱۳۷۲م). ۱۳۷۲-۱۴۱۳. الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد. ۲ ج. قم - ایران: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، ج ۲، ص ۹۳.

۲۹. مفید، محمد بن محمد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، و كنگره جهانى هزاره شيخ مفيد (ره) (۱۴۱۳ق. = ۱۳۷۲: قم). ۱۴۱۳-۱۳۷۲. الإرشاد فى معرفة حجج الله على العباد. ۲ ج. قم - ايران: المؤتمر العالمى لألفيه الشيخ المفيد، ج ۲، ص ۹۴.

۳۰. مفید، محمد بن محمد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، و كنگره جهانى هزاره شيخ مفيد (ره) (۱۴۱۳ق. = ۱۳۷۲: قم). ۱۴۱۳-۱۳۷۲. الإرشاد فى معرفة حجج الله على العباد. ۲ ج. قم - ايران: المؤتمر العالمى لألفيه الشيخ المفيد، ج ۲، ص ۱۱۲.

۳۱. مفید، محمد بن محمد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، و كنگره جهانى هزاره شيخ مفيد (ره) (۱۴۱۳ق. = ۱۳۷۲: قم). ۱۴۱۳-۱۳۷۲. الإرشاد فى معرفة حجج الله على العباد. ۲ ج. قم - ايران: المؤتمر العالمى لألفيه الشيخ المفيد، ج ۲، ص ۱۱۲.

۳۲. با اندك تغييرى به نقل از حضرت زينب كبرى سلام الله عليها؛ بحراني، عبد الله بن نور الله، موحّد ابطحي اصفهاني، محمدباقر، و مدرسه الامام المهدي عليه السلام. ۱۳۷۵. عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال. ۱۱ ج. قم - ايران: مدرسه الإمام المهدي (عليه السلام)، ج ۱۷، ص ۳۰۳ و به نقل از حضرت ام كلثوم سلام الله عليها، بحراني، عبد الله بن نور الله، موحّد ابطحي اصفهاني، محمدباقر، و مدرسه الامام المهدي عليه السلام. ۱۳۷۵. عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال. ۱۱ ج. قم - ايران: مدرسه الإمام المهدي (عليه السلام)، ج ۱۷، ص ۳۱۴.